



انتشارات مشاوران آموزش

ناشر تخصصی عمومی و علوم انسانی

فلسفه



حسین خدادی
الهام کبیریان

سال ۷۸ بود. بازار نشر کشور، پر بود از کتاب‌های رشته ریاضی و تجربی. مثلاً اگر می‌خواستی یک کتاب زیست‌شناسی بخری، می‌توانستی حداقل ۴۰ عنوان کتاب پیدا بکنی از ناشران مختلف. اما اگر می‌خواستی مثلاً کتاب جامعه‌شناسی پیدا بکنی، هیچ ناشری را پیدا نمی‌کردی. چرا؟ به این دلیل که تصور ناشران این بود که دانش‌آموز علوم انسانی، کتاب نمی‌خرد! و از طرف دیگر، تصور عمومی در آن سال‌ها این بود که «علوم انسانی مهم نیست!»

سال ۷۹، بخش انتشارات موسسه مشاوران آموزش، تأسیس شد و در همان سال اول، ۹ کتاب چاپ کرد که ۷ کتاب آن از کتاب‌های رشته علوم انسانی بود. یادم هست که در نمایشگاه بین‌المللی کتاب در همان سال‌ها، همکاران ناشرم، می‌گفتند: «نمی‌خواهید در رشته ریاضی و تجربی کتاب بدهید؟» و این جمله به این معنا بود: «رشته علوم انسانی که نمی‌فروشد!»

سال ۸۵ انتشارات مشاوران آموزش با فاصله‌ای بسیار معنادار مهم‌ترین نشر آموزشی و کمک آموزشی علوم انسانی کشور بود. ما اعتماد کردیم بر آنچه درست می‌دانستیم. اعتماد کردیم بر «رشته علوم انسانی و دانش‌آموزان علوم انسانی» و بعد از ما ناشران دیگر نیز در این عرصه کتاب دادند. این حرف‌ها را گفتم که بگویم:

۱. باور دارم که تلاش ما در این سال‌ها، باوری را پرورش داد که «علوم انسانی را باید جدی گرفت!»

۲. می‌دانم که تغییری بنیادین در تدوین کتاب‌های آموزشی رشته علوم انسانی ایجاد کردیم و آن، بر اساس این باور بود که بگوییم تمامی درس‌های علوم انسانی جدی است و فقط برای ادبیات و عربی و ریاضی و منطق و فلسفه کتاب آموزشی ننویسید بلکه دروس دیگر نیز مهم هستند. ۳. از همه مهم‌تر این نهال را کاشتیم و امیدواریم هر چه زودتر به درختی پر بار تبدیل شود که: «دروس علوم انسانی، دروس حفظی نیست.» و آرزویم چیست؟

آرزویم این است که دانش‌آموزان علوم انسانی و دبیران علوم انسانی، این را بدانند که «نوشتن برای علوم انسانی» آن چیزی است که دوست داشتیم و دوست داشتیم به بهترین شکلش انجام داده باشیم و امیدوارم موفقیت نسبی در این راه کسب کرده باشیم.

مقدمه مؤلف

امید ما این است که خواندن فلسفه درهای تازه‌ای را به رویمان بگشاید و ما را با دنیایی آشنا کند که پاسخ‌گوی سؤالات بی‌جوابمان باشد؛ ولی آنچه پس از مطالعه فلسفه با آن مواجه می‌شویم تنها گستره‌ای وسیع و نامحدود از سؤالات جدیدی است که ذهنمان را به خود مشغول می‌دارد. آنچه به فلسفه زیبایی می‌بخشد همین چالش با ناشناخته‌ها، ابهام‌ها و عدم قطعیت‌هاست. فلسفه گام برداشتن در تاریکی‌هاست وقتی که این امکان وجود دارد که زیر پیمان خالی شود. با این وجود، فلسفه زیربنای اغلب رشته‌های علوم انسانی و نیز کشتزاری است که شاخه‌های مختلف علوم انسانی از دل آن می‌رویند. بنابراین فلسفه مهم انگاشته می‌شود چرا که مطالعه علوم انسانی درهم‌تنیده با آن است.

این کتاب با هدف شناساندن فلسفه و ریزه‌کاری‌های آن در قالب یکی از دروس مدرسه و نیز آشنایی با آن به‌عنوان بخشی از زندگی تألیف شده است. همه‌چیزی که در این کتاب به آن نیاز دارید دقت، علاقه و کمی شجاعت برای رویارویی با تصورات اشتباهتان است؛ از این‌رو مطالعه آن خالی از شور و هیجان و البته کمی چاشنی ناکامی نخواهد بود. پس سعی کنید همانند ناخدایی که در جست‌وجوی گنج در جزیره‌ای متروک قدم برمی‌دارد به استقبال آن بروید و ناامید نشوید!

نظم‌دادن به مطالب کتاب درسی، تبیین و توضیح دشواری‌های موجود در متن آن، هدف اصلی ما در این کتاب است. امیدوارم اولین مواجهه شما با درس فلسفه، بذر علاقه را در ذهن شما شکوفا کرده و اشتیاق شما برای تفکر و پرسشگری بیش از پیش بارور کند. توجه داشته باشید که مطالبی که تحت عنوان «صرفاً جهت اطلاع» مشاهده می‌کنید خارج از محدوده کتاب بوده و صرفاً برای داشتن درکی روشن‌تر از مطالب کتاب به آنها اشاره شده است.

بر خود واجب می‌دانیم از همکاران عزیزمان در انتشارات مشاوران آموزش و کلیه دوستانی که ما را در نگارش این کتاب یاری دادند، به‌ویژه خانم نیکو زرگرانی، تشکر کنیم.

فهرست

۶	درس اول: چیستی فلسفه
۱۸	درس دوم: ریشه و شاخه‌های فلسفه
۲۶	درس سوم: فلسفه و زندگی
۳۳	درس چهارم: آغاز تاریخی فلسفه
۴۲	درس پنجم: زندگی براساس اندیشه
۴۹	درس ششم: امکان شناخت
۵۷	درس هفتم: ابزارهای شناخت
۶۵	درس هشتم: نگاهی به تاریخچه معرفت
۷۷	درس نهم: چیستی انسان (۱)
۸۴	درس دهم: چیستی انسان (۲)
۹۰	درس یازدهم: انسان، موجودی اخلاق‌گرا



چیستی فلسفه

درس ۱

وقتی برای اولین بار با یک شاخه از علوم روبه‌رو می‌شویم پرسش از چیستی آن را می‌توان با توجه به موضوعات مورد بحث در آن علم پاسخ داد. مثلاً وقتی کسی از ما دربارهٔ چیستی علم فیزیک سؤال می‌کند می‌توانیم به او بگوییم فیزیک علمی است که به بررسی ماده و رفتار آن در فضا و زمان می‌پردازد. یا مثلاً شیمی علمی است که در آن ساختار، خواص، ترکیبات، و دیگر گونی ماده مطالعه می‌شود. اما پاسخ به پرسش «فلسفه چیست؟» به این آسانی نیست؛ زیرا پرسش‌های مطرح در فلسفه با علوم گوناگون تفاوتی اساسی دارد.

پرسش فلسفی سه ویژگی مهم دارد که آن را از پرسش‌های دیگر متمایز می‌کند:

۱. پرسش فلسفی از دل زندگی روزمره سربرمی‌آورد و هر فردی ممکن است با آنها برخورد کند.
۲. پرسش فلسفی انسان را برای مدتی طولانی به خود مشغول کرده و او را به تفکر وادار می‌کند.
۳. پرسش فلسفی مهم‌تر و اساسی‌تر از پرسش‌های عادی هستند.

مثال

به منظور تحلیل و یافتن مشکلات افراد در زندگی مشترک از متخصصان رشته‌های مختلف در خواست می‌شود تا اختلافات میان زوجها را ریشه‌یابی کنند. نظرات آنها از این قرار است:

■ نظر اقتصاددان: اگر جوانان در آستانهٔ ازدواج با مسائل مالی دست به گریبان نباشند با فراغ بال می‌توانند همسر مورد نظر خود را انتخاب کرده و در نتیجه مشکلات و اختلافات آنها در زندگی مشترک تا حد قابل توجهی کاهش خواهد یافت. ضمن این‌که در ادامهٔ زندگی نیز کمبودهای مادی ریشهٔ بسیاری از درگیری‌های خانوادگی است.

■ نظر روان‌شناس: در دورهٔ پیش از ازدواج آشنایی زوجین با روحیات یکدیگر می‌تواند آنها را به انتخاب درست هدایت کند و در دورهٔ پس از ازدواج گفتگو دربارهٔ موضوعات مورد اختلاف، خویش‌نوازی و درک متقابل می‌تواند تا حد زیادی از عمیق شدن اختلافات جلوگیری کند.

■ نظر جامعه‌شناس: ازدواج در دوره‌های مختلف تاریخی اشکال متنوعی داشته و عدم تناسب ساختار فعلی خانواده در جامعهٔ ما با فضای فرهنگی و تغییر پرشتاب سبک زندگی، موجب سردرگمی زوجین و بروز اختلاف میان آنها می‌شود.

اینها نمونه‌هایی از نگاه متخصصین رشته‌های مختلف به موضوع اختلافات آنها در زندگی مشترک است. حال این سؤال مطرح می‌شود که یک فیلسوف در مواجهه با این مسئله چه پرسش‌هایی را مطرح می‌کند؟ یک فیلسوف از لایهٔ سطحی امور فرارفته و پرسش‌هایی را دربارهٔ اصل و اساس رابطهٔ آنها در زندگی مشترک مطرح می‌کند. پرسش‌های همانند اینکه: عشق چیست؟ چرا انسان باید ازدواج کند؟ هدف از زندگی مشترک چیست؟ آیا اساساً باید برای حفظ بنیان خانواده تلاش کرد یا نه؟ آیا خانواده بنیانی مقدس است؟ آیا ازدواج همان تشکیل خانواده است؟

سؤالاتی از این قبیل فراتر از دغدغه‌های پیش پا افتاده و امور عادی زندگی بوده و تعمق دربارهٔ آنها انسان را به‌طور جدی درگیر خود می‌کند.

گرمی دست

از میان سؤالات زیر پرسش‌های فلسفی را مشخص کنید:

۱. چرا تعداد شرکت‌کنندگان در انتخابات امسال کاهش پیدا کرد؟	۲. آیا بالابودن تعداد شرکت‌کنندگان در انتخابات می‌تواند نشانگر رشد مردم‌سالاری در کشور باشد؟
۳. در نظریهٔ فیزیک کوانتوم عمر جهان چگونه تخمین زده می‌شود؟	۴. آیا به‌طور کلی علم می‌تواند دربارهٔ آغاز پیدایش جهان حکمی صادر کند؟
۵. کدام زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی منجر به انقلاب مشروطه شدند؟	۶. آیا در سیر تحولات جامعه، انقلاب معلول ارادهٔ مردم است یا ضرورتی تاریخی آن را به‌وجود می‌آورد؟
۷. آیا پیشرفت‌های علم پزشکی متوسط عمر بشر را بالا برده‌اند؟	۸. آیا فرد مبتلا به بیماری لاعلاج می‌تواند برای مرگ خودخواسته از علم پزشکی کمک بگیرد؟
۹. آیا تیراژ کتاب در کشور ما در مقایسه با استانداردهای جهانی مطلوب است؟	۱۰. آیا بالا بودن تیراژ کتاب به معنای رشد سواد عمومی و فرهیختگی شهروندان است؟

پاسخ: همان‌گونه که دیده می‌شود در ستون سمت راست سؤالاتی مطرح شده‌اند که هر فردی در زندگی روزمره با آنها مواجه شده و متخصصین رشته‌های مربوط می‌توانند پاسخ‌های درخور به آنها بدهند. اما پاسخ به پرسش‌های ستون سمت چپ به آسانی ممکن نیست. از آنجایی که این‌گونه سؤالات مهم و بنیادی هستند فرد را درگیر خود کرده و فکر او را مشغول خود می‌کنند. فرد در مواجهه با این سؤالات از موضوعات جزئی و موردی و سطحی زندگی فراتر رفته و دربارهٔ ریشه‌ها و بنیان‌ها پرسش می‌کند و به همین دلیل رسیدن به پاسخ آنها چندان هم آسان نیست. سؤالاتی همانند آنچه در شماره‌های زوج دیده می‌شوند نمونه‌هایی از پرسش‌های مطرح در فلسفه هستند.

پرسش‌های غیرفلسفی لزوماً پرسش‌هایی نیستند که هر روز و هر جا برای انسان پیش آیند. همانطور که دیده می‌شود، در میان پرسش‌های سمت راست نمونه‌هایی وجود دارند که پاسخ به آنها نیازمند تخصص و دانش خاصی است ولی به مسائل مهم و اساسی نمی‌پردازند و فلسفی نیستند.



پرسشگری یکی از ویژگی‌های انسان است. این ویژگی خاص انسان را می‌توان در کنجکاوی کودک و گفتن کلمه «چرا» مشاهده کرد. اما پرسیدن و ندانستن به معنای تفکر نیست؛ زیرا تفکر به معنای ترک کردن ندانسته‌ها و رسیدن به دانسته‌ها است.

تفکر واسطه رسیدن انسان از مجهولات به معلومات و از پرسش‌ها به پاسخ‌هاست.

همان‌گونه که قبلاً اشاره کردیم، مسائلی که انسان در زندگی با آنها روبه‌رو می‌شود بسیار متنوع بوده و از نظر اهمیت گوناگون هستند. بنابراین تفکر منحصر در امور فلسفی نبوده و انسان به کمک تفکر پاسخ سؤالات خود را دریافته و امور روزمره را سامان می‌دهد.

تفکر فرآیندی است که در آن از پرسش به پاسخ یا از مجهول به معلوم می‌رسیم.

تفکر مستلزم رجوع به اندوخته‌های فرد است. آنچه فرد را در پشت سر گذاشتن چهل و رسیدن به منزل علم یاری می‌کند، استمداد از دارایی فکری است که همان معلومات و دانسته‌های اوست. این دارایی که شامل شناخت‌های پیشین فرد است، او را **تکنگر** در رسیدن به پاسخ سؤالاتش یاری می‌کند.

دو مرتبه از تفکر

همانطور که پرسش‌ها به دو دسته فلسفی و غیرفلسفی تقسیم می‌شوند، دو مرتبه تفکر نیز وجود دارد که مرتبه اول پایین‌تر از مرحله دوم بوده و در آن مسائلی سطحی و معمولی مطرح می‌شود:

- تفکر غیرفلسفی: مرتبه اول تفکر که در آن فرد با سؤالات معمولی و روزانه روبه‌روست.
- تفکر فلسفی: انسان با گذر از مرحله اول تفکر به سؤالات مهم‌تر و اساسی‌تر می‌پردازد.

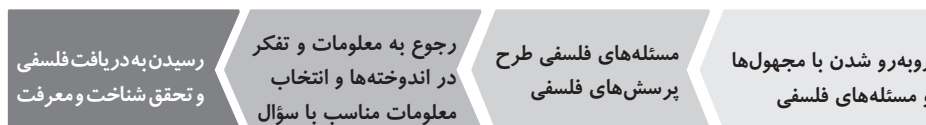
آنچه تفکر فلسفی را از تفکر غیرفلسفی جدا می‌کند، جنس متفاوت پرسش‌های مطرح در فلسفه است و گرنه حرکت انتقالی از مجهولات به معلومات در هر تفکری از جمله تفکر غیرفلسفی هم وجود دارد.

مراحل تفکر

در هر تفکری اعم از فلسفی و غیرفلسفی چهار مرحله زیر طی می‌شود:

روبه‌رو شدن با مسئله طرح سؤال تفکر در اندوخته‌ها رسیدن به پاسخ

مراحل تفکر فلسفی نیز کمابیش همانند تفکر در معنای عام است، با این تفاوت که پرسش‌های فلسفی در آن مطرح و پاسخ داده می‌شوند. در تفکر فلسفی فرد ابتدا با مجهولات و پرسش‌های فلسفی روبه‌رو شده و سؤالاتی در ذهن او شکل می‌گیرد. سپس برای یافتن پاسخ پرسش‌ها به معلومات قبلی خود رجوع کرده و با کنکاش دقیق و روشمند به پاسخ مناسب می‌رسد.



تقسیم‌بندی تفکر به تفکر فلسفی و غیرفلسفی مربوط به حوزه شناخت است. اما همین موضوع را می‌توان از زاویه‌ای دیگر و با توجه به حقیقت هستی انسان نیز مورد توجه قرار داد. ملاصدرا با این دو نوع تفکر، دو نوع فطرت برای انسان قائل است.

فطرت اول	فطرت ثانی
مشغول بودن به امور عادی زندگی و تفکر در آنها	ورود به پرسش‌های اساسی و تفکر در آنها
با تفکر غیرفلسفی	با تفکر فلسفی

از نظر ملاصدرا ماندن در فطرت اول شایسته انسان نیست؛ زیرا انسان نباید همواره دغدغه امور پیش پا افتاده و امور روزمره و امرار معاش را داشته باشد. بنابراین شایسته است که انسان از این مرحله عبور کرده و به مسائلی عمیق‌تر بپردازد. در نتیجه:

فیلسوف دارای فطرتی عالی‌تر از غیرفیلسوف بوده و فطرت انسانی او در رتبه‌ای بالاتر نسبت به انسان‌های دیگر قرار دارد. به عبارت دیگر گذر از فطرت اول به ثانی نوعی کمال در انسان ایجاد می‌کند.

تفکر فلسفی در انحصار گروه خاصی از افراد نیست. هر فردی اعم از کارگر، بقال، معلم و ... به محض اینکه پرسش‌های اساسی در زندگی‌اش را جدی گرفته و به دنبال یافتن پاسخی برای آنها برمی‌آید، وارد قلمرو فلسفه شده و از تفکر روزمره و غیرفلسفی عبور کرده است.

← تلاش بشر برای دادن پاسخی قانونمند به پرسش‌های بنیادی و اساسی موجب ظهور دانشی به نام فلسفه شده است.

مثال

برای فهم روشمند بودن فلسفه به این مثال توجه کنید. فرض کنید دو نفر برای دیدن فیلمی به سینما رفته‌اند که یکی از آنها منتقد سینمایی و دیگری فردی عامی و بی‌اطلاع از ظرافت‌های فنی و هنری سینما است. اگر بعد از پایان فیلم نظر هر دوی آنها را درباره فیلم جویا شویم، فرد عامی صرفاً بر اساس معیارهایی همچون سرگرم کننده بودن فیلم یا جذابیت‌های بصری و ... درباره آن داوری خواهد کرد. در حالی که منتقد سینما که به کارگردانی، بازیگری، تدوین و بخش‌های دیگر هنر سینما اشراف دارد، قادر است درباره جزئیات فیلم از نگاه تخصصی اظهار نظر کند. مواجهه فیلسوف و غیرفیلسوف با پرسش فلسفی نیز مشابه همین است؛ زیرا فیلسوف که به منطق و تاریخ تفکر فلسفی تسلط دارد، می‌تواند استدلال‌ها را از جنبه‌های مختلف به نقد کشیده و پاسخ‌هایی درخور به پرسش‌های فلسفی دهد.

← گذر از تفکر غیرفلسفی به تفکر فلسفی هرگز به معنای بی‌ارتباط بودن دانش فلسفه با زندگی روزمره نیست؛ زیرا بدون در دست داشتن پاسخ درست و قانع کننده برای پرسش‌های بنیادی و اساسی، تصمیم‌گیری‌های عادی انسان به نتیجه و سرانجام روشنی نخواهد انجامید.

← گذر از تفکر غیرفلسفی به تفکر فلسفی هرگز به معنای بی‌ارتباط بودن دانش فلسفه با زندگی روزمره نیست؛ زیرا بدون در دست داشتن پاسخ درست و قانع کننده برای پرسش‌های بنیادی و اساسی، تصمیم‌گیری‌های عادی انسان به نتیجه و سرانجام روشنی نخواهد انجامید.

دانش فلسفه متفاوت از تفکر فلسفی است. همان‌طور که اشاره شد، هر فردی در زندگی روزمره با پرسش‌هایی اساسی و مهم روبه‌رو می‌شود که ذهن او را مشغول به خود می‌کند. هر فردی فارغ از تخصص و حرفه‌اش می‌تواند چنین پرسش‌هایی را جدی گرفته و به دنبال یافتن پاسخ به آنها برآید. اما تنها فیلسوف است که به دانش فلسفه دست یافته و به‌طور قانونمند و تخصصی این پرسش‌ها را بررسی کرده و برای یافتن پاسخ صحیح به آنها تلاش می‌کند.

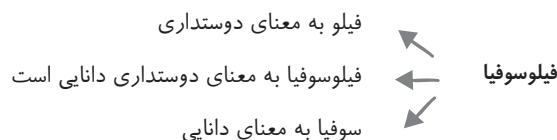


دانش فلسفه دربردارنده تفکر فلسفی روشمند و قانونمند است. بنابراین دانش فلسفه نیز همانند تفکر فلسفی در قلمرو فطرت ثانی جای می‌یابد.

واژه فلسفه



لفظ فلسفه برگرفته از یک واژه یونانی است. اصل این واژه در زبان یونانی فیلسوفیا بوده که در زبان عربی تبدیل به فلسفه شده است. فیلسوفیا خودش مرکب از دو کلمه است:



با دانستن ریشه کلمه فلسفه این سؤال در ذهن نقش می‌بندد. که چرا دانشی که به معنای دوستداری دانایی است به یک رشته خاص محدود شده و برای مثال آیا شیمیدان دوستدار دانایی نیست؟ در پاسخ باید گفت، در دوره یونانی این واژه تمام دانش‌ها را شامل می‌شد و دامنه آن فراتر از رشته‌ای خاص به نام فلسفه بود که امروزه می‌شناسیم. البته نخستین کسی که برای اشاره به دانشمند از کلمه فیلسوف استفاده کرد سقراط بود و پیش از سقراط دانشمندان را سوفیست می‌نامیدند. پرسش این است که انگیزه سقراط از این نامگذاری چه بود؟ سقراط با به کار بردن کلمه فیلسوفیا در پی تفکیک دانشمند واقعی از سوفیست و دانش واقعی از سفسطه بود.

سوفیست‌ها گروهی بودند که:	- بیشتر به تعلیم سخنوری و وکالت اشتغال داشتند. - دغدغه آنها بیان واقع و دفاع از حقیقت نبود و پیروزی بر رقیب را مهم‌ترین هدف می‌دانستند در استدلال‌های خود بیشتر از مغالطه کمک می‌گرفتند. - برای حقیقت و واقعیت ارزش و اعتباری قائل نبوده و معتقد بودند هر کس هر چه خودش می‌فهمد همان حقیقت و واقعیت است.
---------------------------	--



در کتاب منطق دهم با مغالطه آشنا شدیم. مغالطه نوعی استدلال است که هر چند ظاهری درست دارد، اما در واقع غلط است و نتیجه‌بخش نیست. سقراط وقتی دید که گروهی از افراد با سوءاستفاده از عنوان دانشمند، شناخت حقیقت را از اساس انکار کرده و میان حقیقت و دریافت شخصی هر فرد تفاوتی نمی‌گذارند، خود را فیلسوف یا دوستدار حقیقی دانش نامید تا راه خود را از سوفیست‌ها جدا کند. به کارگیری واژه فیلسوف به جای سوفیست از سوی سقراط می‌تواند به دو دلیل باشد:

- تواضع و فروتنی در برابر دانایی و علم
- شاید عدم علاقه به هم ردیف شدن با سوفیست‌ها

به مرور زمان کلمه سوفیست یا دانشمند معنای اصلی خود را از دست داد و معادل مغالطه کار شد. به همین دلیل در زبان عربی سفسطه که از ریشه سوفیست گرفته شده به معنای مغالطه کاری است. به این ترتیب، کلمه فیلسوف نیز معادل مفهوم دانشمند شد و کلمه فلسفه نیز مترادف با دانش شد.

سوفیست ← مغالطه کار فیلسوف ← دانشمند
سفسطه ← مغالطه کاری فلسفه ← دانش

اکنون می‌توان سه معنای واژه فلسفه را به صورت زیر خلاصه کرد:

در دوره که سقراط مبارزه خود علیه سوفیت‌ها را آغاز کرد، فلسفه به معنی دوستدار دانایی بود. در دوره‌های ابتدایی تاریخ که علوم مختلف از هم تفکیک نشده بودند، دانش به طور کلی به نام فلسفه خوانده می‌شد؛ برای مثال در کتب ارسطو، که دانش و فلسفه را مترادف می‌دانست، علوم طبیعی و فیزیک نیز در ذیل فلسفه بررسی می‌شوند. با گسترش علوم، رشته‌های مختلف رفته‌رفته مستقل شده و فلسفه عنوانی برای یک دانش خاص شد.

سیر معنای کلمه فلسفه



همان‌طور که گفته شد، فلسفه که در ابتدا به معنای مطلق دانش بود، کم‌کم تبدیل به عنوانی برای یک دانش خاص شد. این دانش خاص در دوره‌های ابتدایی تاریخ نیز مطرح بوده و به نام فلسفه اولی خوانده می‌شده است. برای دانستن جایگاه فلسفه اولی در برابر فلسفه به معنای مطلق دانش می‌توان به آثار ارسطو مراجعه کرد. تقسیم‌بندی فلسفه یا دانش به طور کلی در نظر ارسطو این گونه است:



فلسفه وسطی به معنای ریاضیات و فلسفه سفلی به معنای طبیعیات است. طبیعیات شامل فیزیک و شیمی و ... است. اما کلمه فلسفه اولی همان شاخه‌ای از دانش است که امروزه فلسفه نامیده می‌شود. به عبارت دیگر امروزه فلسفه دیگر معادل مطلق دانش نبوده و در معنای فلسفه اولی به کار می‌رود.

متافیزیک یا مابعدالطبیعه نام دیگری است که به فلسفه اولی داده شده است. در این خصوص باید به دو نکته توجه شود: اولاً این نامی است که از سوی شاگردان ارسطو به فلسفه اولی داده شده است. ثانیاً علت این نام‌گذاری این بود که در هنگام تدوین و تنظیم آثار ارسطو نوشته‌های فلسفی او بعد از بخش طبیعیات یا فیزیک قرار داده شده بود و به همین علت فلسفه اولی به متافیزیک مشهور شد.



فلسفه به معنای دانش خاص = متافیزیک = مابعدالطبیعه = فلسفه اولی

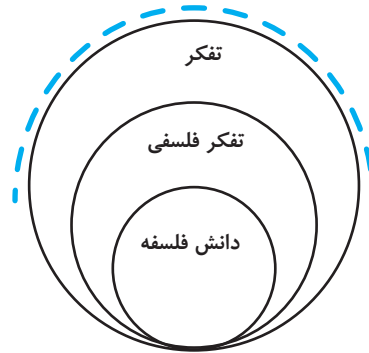
بنابراین سیر تحول معنای واژه فیلسوف را می‌توان این گونه خلاصه کرد:

فیلسوف در برابر سوفیست ← فیلسوف به معنای دانشمند ← فیلسوف به معنای متخصص متافیزیک

تفکر شامل تفکر فلسفی و غیرفلسفی است که در تفکر فلسفی پرسش‌های بنیادی یا پرسش‌های فلسفی مطرح می‌شود. از این جهت نسبت تفکر با تفکر فلسفی عموم و خصوص مطلق است. اما با توجه به اینکه دانش فلسفه به معنای پاسخ قانونمند به پرسش‌های فلسفی است از میان انبوه پرسش‌های مطرح شده در تفکر فلسفی، بخشی از آن در دانش فلسفه به صورت قانونمند بررسی می‌شود.



پس نسبت میان تفکر فلسفی و دانش فلسفه مطابق شکل زیر عموم و خصوص مطلق است.



هر شاخه‌ای از دانش از دو جهت از سایر دانش‌ها جدا می‌شود: موضوع و روش
هر علمی موضوعی مشخص را پیگیری می‌کند. برای مثال:
موضوع ریاضیات ← مقدار و کمیت
موضوع شیمی ← ساختمان مواد و ترکیب میان آنها
موضوع اخلاق ← چگونگی کسب فضیلت‌ها و دوری از بدی‌ها

موضوع فلسفه

موضوع فلسفه بنیادی‌ترین و نهاده‌ترین موضوعات جهان و انسان است. موضوعاتی از این دست انسان را درگیر خود کرده و تبدیل به مشغله فکری او می‌شود. پس فلسفه پاسخگوی عمیق‌ترین دغدغه‌های بشری است. اما شاید این سؤال پیش آید که بنیادی‌ترین موضوعات جهان کدام‌اند؟ این موضوعات عبارت‌اند از اصل وجود و حقیقت جهان، طبیعت و انسان.

توجه کنید که اگر فلسفه را دانش به‌طور کلی که شامل کلیه دانش‌های بشری است (مطلق دانش) دانش بدانیم، دیگر تمایز آن از دانش‌های دیگر از نظر روش و موضوع ممکن نیست؛ زیرا مطلق دانش یا گسترده‌ترین معنای دانش شامل فلسفه نظری، عملی و شعری است که موضوعات و روش‌های مختلفی داشته و آن‌چنان فراگیر است که نمی‌توان آن را از دانش‌های دیگر از نظر روش و موضوع متمایز کرد.



مثال

- مثال‌هایی از پرسش‌های فلسفی درباره ماهیت جهان:
آیا جهان آغاز و پایانی دارد؟ آیا علاوه بر جهان مادی که در آن زندگی می‌کنیم جهانی دیگر نیز وجود دارد؟ آیا ماهیت این جهان شر است؟ آیا جهان غایت و هدفی دارد؟ آیا تحولات جهان برپایه بنیانی عقلانی رخ می‌دهد یا تمام آنچه در جهان روی می‌دهد تصادفی است؟ و ...
- مثال‌هایی از پرسش‌های فلسفی درباره ماهیت انسان:
آیا انسان اشرف مخلوقات است؟ آیا انسان دارای اراده آزاد و اختیار است؟ آیا ذهن انسان در بدو تولد همچون لوحی سپید است؟ آیا انسان علاوه بر جنبه مادی دارای حقیقتی غیرمادی به نام روح هم هست؟ آیا انسان موجودی فانی است یا پس از مرگ حیاتی دیگر در انتظار اوست؟ و ...
- مثال‌هایی از پرسش‌های فلسفی درباره طبیعت:
آیا طبیعت یک کل یکپارچه است یا اجزای آن بدون ارتباط با هم کار می‌کنند؟ آیا طبیعت یک موجود ارگانیکی است یا همانند اشیای بی‌جان بر اساس قوانین فیزیک عمل می‌کند؟ منشأ حیات در موجودات طبیعی چیست؟ آیا مفاهیم و احکام متعلق به اخلاق و منطق صرفاً متعلق به ذهن انسان بوده یا در طبیعت نیز برقرار هستند؟ آیا فرآیند تکامل در طبیعت بر اساس یک نقشه از پیش تعیین شده جلو می‌رود یا فرآیندی کاملاً تصادفی است؟

پرسش‌های بنیادی فلسفه درباره جهان و انسان و طبیعت می‌تواند بر دیدگاه ما در علوم و رشته‌های دیگر تأثیرگذار باشد. برای مثال علوم تجربی برای تحلیل جهان طبیعت، فعل و انفعالات طبیعی را در قالب قوانین علمی تحلیل می‌کنند. مفهوم قانون، مبتنی بر این ایده است که در شرایط مشابه ما انتظار داریم که طبیعت به‌طور مشابه و یکسان عمل کند و علاوه بر این بسیاری از این قوانین علمی بیانگر حاکم بودن اصل علیت بر پدیده‌های جهان است. نکته قابل توجه این است که اصولی همانند یکنواختی طبیعت، علیت، قابل شناخت بودن طبیعت از راه تجربه و امکان استفاده از زبان ریاضی برای توصیف و تحلیل پدیده‌های طبیعی هیچ‌یک در علوم بحث نشده و موضوعاتی فلسفی هستند. بنابراین:

موضوع فلسفه پایه و اساس سایر علوم را شکل می‌دهد.

در علوم طبیعی و تجربی معمولاً از تجربه، استقرا و قیاس برای تجزیه و تحلیل موضوع استفاده می‌شود. اما در فلسفه نمی‌توان از تجربه بهره برد. فلسفه از نظر روش شبیه ریاضی بوده و در آن صرفاً از **تفکر و استدلال عقلی** می‌توان کمک گرفت.

← چرا فلسفه از نظر روش از سایر علوم متفاوت است؟ مسائل فلسفی به اصل و اساس جهان و انسان مربوط هستند، و دربارهٔ این امور کلی و انتزاعی^۱ و بنیادی نمی‌توان از ابزار تجربه و حس که به موضوعات جزئی و انضمامی^۲ می‌پردازد استفاده کرد. برای مثال پاسخ به این پرسش که «تعداد کشته‌شدگان در جنگ جهانی دوم چند نفر بود؟» نیازمند بررسی تاریخی اسناد و مدارک به‌جا مانده از جنگ جهانی دوم است. اما این پرسش فلسفی که «عدالت چیست؟» به‌هیچ‌وجه با ابزاری غیر از تعقل محض قابل جواب دادن نیست.

← توجه شود که فلسفه از نظر موضوع متفاوت از ریاضی است و به موضوعات بنیادی می‌پردازد، به‌همین دلیل در روش فلسفی نمی‌توان از محاسبات کمی ریاضی استفاده کرد. شباهت فلسفه و ریاضی صرفاً به روش استدلالی و عقلی آنها برمی‌گردد.

در کتاب منطق دهم دو نوع استدلال معرفی شد: استدلال استقرایی و قیاسی. منظور از روش استدلالی در فلسفه همان استدلال قیاسی است. در استدلال استقرایی که در علوم تجربی قابل استفاده است باید از مشاهده و تجربه کمک بگیریم، در حالی که در استدلال قیاسی صرفاً تجزیه و تحلیل عقلی و منطقی به کار می‌آید.



اشاره

پرسش‌های مطرح شده در فلسفه آن‌چنان فراگیر هستند که در تمامی رشته‌های علمی می‌توان ردپایی از آنها را مشاهده کرد. برای مثال در فیزیک کلاسیک همواره از این ایدهٔ فلسفی دفاع می‌شد که طبیعت بر اساس قوانین ریاضی کار می‌کند. اگر ایدهٔ فلسفی را قبول کنیم که طبیعت قلمرویی است که صرفاً با زبان ریاضی می‌توان به اسرار آن پی‌برد، نوعی ضرورت ریاضی در آن برقرار می‌شود. بدین ترتیب طبیعت بر اساس قوانین تغییرناپذیر عمل می‌کند که در آن هر چیزی به ضرورت معلول چیز دیگری است و این به نوعی جبرگرایی منتهی می‌شود. حال اگر ما معتقد به این دیدگاه باشیم که انسان موجودی است دارای ارادهٔ آزاد، ناگزیر باید میان قلمرو آزادی و قلمرو جبر تفکیک قائل شویم و در نتیجه شکافی عبورناپذیر بین انسان و طبیعت به‌وجود می‌آید. این ارتباط متقابل بین فلسفه و علوم نشان می‌دهد که فلسفه اگرچه از تجربه و مشاهده بهره نمی‌برد اما به تجربه بی‌توجه نیست و مواجه‌شدن با عالم طبیعت منشأ پرسش‌هایی عمیق و بنیادی است که در فلسفه مورد بحث قرار می‌گیرند.

۱. انتزاعی: ویژگی‌های اشیا که جدا از مصادیق خارجی در نظر گرفته می‌شوند همانند انسانیت

۲. انضمامی: اموری مربوط به عالم خارج که در زمان و مکان مشخص قرارداشته و همان‌طور که هست در نظر گرفته می‌شوند همانند این انسان که سعید حسینی نام دارد.

تعیین کنید کدام عبارت درست و کدام عبارت نادرست است؟

جایهای خالی را با کلمات مناسب کامل کنید.

۲۹. گفتن کلمه «چرا» بیانگر یکی از ویژگی‌های انسان به نام است.

۳۰. تفکر واسطه رسیدن انسان از به و از پرسش‌ها به پاسخ‌ها است.
۳۱. تفکر واسطه رسیدن از مجهولات به معلومات و از به است.
۳۲. انسان برای رسیدن از مجهولات به معلومات و از پرسش‌ها به پاسخ‌ها به نیاز دارد.
۳۳. انسان با یافتن پاسخ سؤال‌های معمولی در مرحله اول تفکر قرار دارد که آن را می‌نامند.
۳۴. انسان هنگامی وارد مرتبه دوم تفکر می‌شود که با و به یافتن پاسخ سؤال‌های خاص بپردازد.
۳۵. ملاصدرا مشغول بودن به امور عادی زندگی و تفکر در آن را می‌نامد.
۳۶. به نظر ملاصدرا مرحله‌ای برتر و عالی‌تر از است.
۳۷. سؤال‌های دسته دوم (خاص) مربوط به موضوعات است.
۳۸. تلاش‌های بشر برای به سؤال‌های بنیادی موجب ظهور دانشی به نام فلسفه شده است.
۳۹. دانش فلسفه عهده‌دار سؤال‌های خاص است.
۴۰. لفظ فلسفه ریشه دارد و عربی‌شده کلمه است.
۴۱. فیلسوفیا مرکب از دو کلمه به معنی دوستداری و به معنی دانایی است.
۴۲. فیلسوفیا مرکب از دو کلمه «فیلو» به معنی و «سوفیا» به معنی است.
۴۳. لفظ فلسفه کلمه فیلسوفیا به معنی است.
۴۴. اولین کسی که فلسفه را بر سر زبان‌ها انداخت و عمومی کرد بود.
۴۵. دانشمندان زمان سقراط و قبل از او خود را یعنی دانشمند می‌خواندند.
۴۶. برخی از سوفیست‌ها به تعلیم و اشتغال داشتند.
۴۷. سوفیست‌ها در استدلال‌های خود بیشتر از کمک می‌گرفتند.
۴۸. به تدریج کلمه سوفیست مفهوم اصلی خود را از دست داد و مفهوم به خود گرفت.
۴۹. کلمه‌ای که در زمان عربی از لفظ سوفیست گرفته شد نام دارد، و معنای پیدا کرد.
۵۰. سقراط مایل نبود او را سوفیست بخوانند از این رو خود را یعنی نامید.
۵۱. به تدریج کلمه فیلسوف به مفهوم ارتقاء پیدا کرد و کلمه فلسفه مترادف با شد.
۵۲. موضوع فلسفه، موضوعات و روش آن است.
۵۳. سایر علوم هر کدام به موضوعی خاص از میان موضوعات و می‌پردازند و بحث می‌کنند.
۵۴. فلسفه درباره بنیادی‌ترین و نهایی‌ترین موضوعات و است.
۵۵. فلسفه پاسخگوی عمیق‌ترین است.
۵۶. حل مسائل فلسفی از جهت روش مانند مسائل است.
۵۷. انسان برای حل مسائل فلسفی باید به و تکیه کند.
۵۸. برای نزدیک شدن به کشف مجهول و حل مسائل فلسفی باید با به تجزیه و تحلیل پرداخت.

موارد سمت راست را با موارد سمت چپ انطباق دهید.

۵۹.

الف) خوشبختی و سعادت من در گرو چیست؟	۱. تفکر غیر فلسفی
ب) درباره انتخاب رشته کنکور با چه کسی مشورت کنم؟	
پ) برای موفقیت در امتحانات از چه کتاب کمک آموزشی استفاده کنم؟	۲. تفکر فلسفی
ت) چه هدفی را باید در دنیا دنبال کنم؟	

۶۰.

۱. فیلسوفیا	الف) دانشمند
۲. سوفیست	ب) دوست‌دار دانایی
۳. سفسطه	پ) دانش
۴. فلسفه	ت) مغالطه‌کاری

۶۱.

۱. روش عقلی و قیاسی	الف) چرا فلز در اثر حرارت منبسط می‌شود؟
۲. روش تجربی	ب) آیا جهان ابتدا و انتها دارد؟
۳. روش حسی	پ) چرا گاهی اوقات انسان در تشخیص بعضی رنگ‌ها دچار اشتباه می‌شود؟
	ت) مجموعه زوایای مثلث چند درجه است؟

به پرسش‌های زیر پاسخ کوتاه دهید.

۶۲. یکی از ویژگی‌های انسان که با حس کنجکاوی و کلمه «چرا» شروع می‌شود، را نام ببرید.

۶۳. هر سؤالی که برای انسان پیش می‌آید، گویای چیست؟

۶۴. هنگامی که از خود می‌پرسیم «امروز به کجا باید بروم به کتابخانه یا به ورزشگاه؟» به چه معناست؟

۶۵. انسان با داشتن چه نیرویی پاسخ سؤال‌های خود را پیدا می‌کند و امور روزانه خود را سامان می‌دهد؟

۶۶. انسان برای رسیدن به معلومات به چه واسطه‌ای نیاز دارد؟

۶۷. مرحله اندیشه‌ورزی را به ترتیب نام ببرید.

۶۸. مراتب تفکر را نام ببرید.

۶۹. انسان چه زمانی وارد مرحله دوم تفکر (فلسفی) می‌شود؟

۷۰. به نظر ملاصدرا مرحله عالی‌تر و برتر فطرت کدام است؟

۷۱. سؤالات دسته دوم (خاص و بنیادی) مربوط به چه موضوعاتی است؟

۷۲. دانش فلسفه عهده‌دار بررسی چه مسائلی است؟

۷۳. لفظ فلسفه عربی‌شده چه کلمه‌ای است؟

۷۴. فیلسوفیا مرکب از چند کلمه و به چه معنایی است؟

۷۵. چه کسی واژه فلسفه را بر سر زبان‌ها انداخت؟

۷۶. دانشمندان زمان سقراط و قبل از او خود را چه می‌خواندند؟

۷۷. معنی کلمه سوفیست چیست؟

۷۸. کلمه سفسطه از کدام لفظ گرفته شده و معنای رایج آن چیست؟

۷۹. سوفیست‌ها بیشتر به چه کارهایی اشتغال داشتند؟

۸۰. مهم‌ترین هدف سوفیست‌ها چه بود؟

۸۱. سوفیست‌ها در استدلال‌های خود بیشتر از چه فنی استفاده می‌کردند؟

۸۲. چه کلمه‌ای در زبان عربی از لفظ سوفیست گرفته شده و چه معنایی پیدا کرد؟

۸۳. به تدریج کلمه فیلسوف به چه مفهومی ارتقاء پیدا کرد و فلسفه مترادف با چه کلمه‌ای شد؟

۸۴. مراحل سیر معنایی و کاربرد فلسفه را به ترتیب بنویسید.

۸۵. چه عواملی باعث شد که به تدریج کلمه فلسفه فقط بر دانش خاص به‌کار رود؟

۸۶. دو جهتی که هر دانش را از سایر دانش‌ها متمایز و جدا می‌کند، نام ببرید.

۸۷. ویژگی‌های فلسفه را نام ببرید.

۸۸. موضوع هر یک از علوم زیر را بنویسید.

الف) ریاضی

ب) شیمی

پ) اخلاق

۸۹. موضوع و روش علم فلسفه را بنویسید.

۹۰. کاوش و جستجوی فیلسوف شامل چه اموری می‌شود؟

۹۱. پایه و اساس سایر علوم (به جز فلسفه) چه اموری هستند؟

۹۲. روش حل مسائل فلسفی مانند چه علمی است؟

۹۳. برای کسب دانش در علم اقتصاد و جامعه‌شناسی از چه روشی استفاده می‌شود؟

اصطلاحات زیر را تعریف کنید.

۹۴. تفکر غیرفلسفی:

۹۵. تفکر فلسفی:

۹۶. فطرت اول:

۹۷. فطرت ثانی:

۹۸. مغالطه:

به پرسش‌ها زیر پاسخ کامل دهید.

۹۹. تفاوت «تفکر فلسفی» و «تفکر غیرفلسفی» را بنویسید.

۱۰۰. چه زمانی انسان در حال تمرین «تفکر فلسفی» است؟

۱۰۱. فطرت اول و فطرت ثانی را از نظر ملاصدرا مقایسه کنید.

۱۰۲. چه موقع تصمیم‌گیری‌های انسان به نتیجه و سرانجام روشنی نمی‌رسد؟

۱۰۳. نظر سوفیست‌ها را در مورد حقیقت و واقعیت بنویسید.

۱۰۴. چرا سقراط مایل نبود او را سوفیست بخوانند؟

۱۰۵. مراحل تفکر فلسفی را به ترتیب بنویسید.

۱۰۶. فلسفه و سایر علوم را از جهت موضوع مقایسه کنید.

۱۰۷. فلسفه و سایر علوم را از جهت روش مقایسه کنید.

پرسش‌های درس ۱

۱۰۸. کدام مورد توصیف درستی از فرآیند تفکر ارائه می‌دهد؟

۱. نخستین مرحله در فرآیند تفکر پرسش از مجهول است.

۳. تفکر واسطه‌ای برای رسیدن از ندانسته‌ها به دانسته‌هاست.

۱۰۹. تفاوت اصلی سؤالات روزمره و پرسش‌های فلسفی چیست؟

۱. روشمندبودن

۲. دشواربودن

۱۱۰. نخستین گام در تفکر فلسفی چیست؟

۱. مواجه‌شدن با مجهول فلسفی

۳. طرح پرسش اساسی و بنیادی

۱۱۱. عبور از فطرت اول و رسیدن به فطرت ثانی همانند ترک کردن و رسیدن به است.

۱. مجهولات - معلومات

۲. تفکر غیرفلسفی - تفکر فلسفی

۳. پرسش‌های بی‌بنیاد - پرسش‌های بنیادی

۴. تفکر غیرروشمند - تفکر قانونمند

۲. تفکر نیازمند اندوخته‌ای قبلی است که با مطالعه بدست می‌آید.

۴. تفکر با کنکاش در امور بیرونی به پاسخ پرسش‌ها می‌رسد.

۴. عقلانی بودن

۳. بنیادی بودن

۲. عمق‌بخشیدن به سؤال‌های معمولی و روزانه

۴. عبور از فطرت اول و رسیدن به فطرت ثانی

۱۱۲. درباره ارتباط سؤالات فلسفی با زندگی روزمره کدام گزینه درست است؟

- ۱ پرسیدن این گونه سؤالات فرد را از زندگی روزمره جدا می‌کند.
- ۲ اینها همان سؤالات روزمره هستند که جدی گرفته شده‌اند.
- ۳ فلاسفه می‌توانند درباره زندگی روزمره سؤالات قانونمند مطرح کنند.
- ۴ تصمیم‌گیری‌های فرد در زندگی روزمره منوط به پاسخ به این پرسش‌هاست.

۱۱۳. نسبت فیلسوف و کسی که به فطرت ثانی رسیده چیست؟

- ۱ عموم و خصوص مطلق ۲ تساوی ۳ عموم و خصوص من وجه ۴ تباین

۱۱۴. واژه در اصل به معنای دانشمند بود که بعداً به معنای به کار رفت.

- ۱ فیلسوف - دوستدار دانایی ۲ سوفیست - مغالطه‌کار ۳ فیلسوف - دانشی خاص ۴ سوفیست - سخنور

۱۱۵. کدام گزینه درباره سوفیست‌ها درست است؟

- ۱ می‌خواستند نشان‌دهند که معیار حقیقت نزد آنهاست نه رقیب‌شان.
- ۲ برای دفاع از حقیقت غیرشخصی استدلال‌های به ظاهر درست می‌آوردند.
- ۳ برای بی‌اعتبار کردن حقیقت نسبی از استدلال‌های غلط کمک می‌گرفتند.
- ۴ آنها خود را دوستدار دانایی می‌دانستند و سقراط آنها را مغالطه‌کار می‌دانست.

۱۱۶. درباره هدف سقراط از نامیدن خود به فیلسوفوس کدام گزینه می‌تواند درست باشد؟

- ۱ می‌خواست خود را از همه دانشمندان زمان خود جدا کند.
- ۲ در پی جدا کردن فن سخنوری از سفسطه بود.
- ۳ معیار حقیقت را فیلسوفیا می‌دانست و نه سخنوری.
- ۴ به سبب تواضع مایل نبود او را دانشمند بخوانند.

۱۱۷. نسبت واژه سوفیست در دوره پیش از سقراط و واژه فیلسوف در ارسطو کدام گزینه درست است؟

- ۱ عموم و خصوص مطلق ۲ تساوی ۳ عموم و خصوص من وجه ۴ تباین

۱۱۸. کدام مورد به معنای فیلسوفوس در زمان سقراط نزدیک است؟

- ۱ دوستدار حقیقت فردی ۲ متخصص دانشی خاص
- ۳ مترادف با فطرت ثانی ۴ اعم از تفکر فلسفی و غیرفلسفی

۱۱۹. کدام مورد درباره دانش فلسفه درست است؟

- ۱ آغاز این دانش به جدایی فلسفه از سفسطه برمی‌گردد.
- ۲ کسانی که به فطرت ثانی رسیده‌اند به دانش فلسفه وارد شده‌اند.
- ۳ دانش فلسفه به دنبال‌دادن پاسخی قانونمند به موضوعات روزمره است.
- ۴ بر خلاف تفکر فلسفی دانش فلسفه نیازمند تخصص خاصی است.

۱۲۰. علت تبدیل فلسفه به دانشی خاص چه بود؟

- ۱ پیشرفت دانش‌های مختلف ۲ پیچیده‌شدن پرسش‌های اساسی
- ۳ جدایی تفکر فلسفی از تفکر غیرفلسفی ۴ تقسیم‌بندی ارسطویی دانش

۱۲۱. در بیت «تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون / کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد» سرای طبیعت و کوی طریقت معادل کدام گزینه می‌تواند باشد؟

- ۱ مطلق دانش - فلسفه نظری ۲ فطرت اول - فطرت ثانی
- ۳ سوفیست - فیلسوفوس ۴ دوستدار دانایی - دوستدار فلسفه

۱۲۲. کدام گزینه به ترتیب نمونه‌هایی از مباحث فلسفه وسطی، فلسفه سفلی و فلسفه عملی را نشان می‌دهد؟

- ۱ فیزیک - ریاضیات - تدبیر منزل ۲ ریاضیات - شیمی - سیاست مدن
- ۳ اخلاق - سیاست مدن - تدبیر منزل ۴ ریاضیات - طبیعیات - امور هنری

۱۲۳. آن دانشی که امروز به نام فلسفه خوانده می‌شود، اولین بار در چه زمانی به صورت یک شاخه مجزا درآمد؟

- ۱ در دوره سقراط ۲ توسط ارسطو ۳ در آثار ارسطو ۴ در دوره معاصر

۱۲۴. بر اساس تقسیم‌بندی ارسطو آنچه امروز، فلسفه نامیده می‌شود در واقع از اقسام بوده و نسبت آن با علوم دیگر است

- ۱ فلسفه نظری - عموم و خصوص مطلق ۲ مطلق فلسفه - تباین
- ۳ مطلق فلسفه - عموم و خصوص مطلق ۴ فلسفه نظری - تباین

۱۲۵. فلسفه از نظر روش و از نظر موضوع است

- ۱ شامل انواع استدلال - پایه و اساس علوم مختلف ۲ همانند ریاضی - شامل بنیادی‌ترین موضوعات جهان
- ۳ مشابه فلسفه نظری - پاسخگوی دغدغه‌های بشری ۴ غیرحسی و غیرتجربی - شامل بنیادی‌ترین موضوعات علوم

۱۲۶. موضوع علوم به در جهان و انسان مربوط می‌شود و موضوع فلسفه به جهان و انسان می‌پردازد.

- ۱ امور کمی و محسوس - حقیقت عام ۲ امور عادی و پیش‌یافتاده - بنیادی‌ترین موضوعات
- ۳ موضوعی خاص - حقیقت و وجود ۴ موجودات فیزیکی - موجودات متافیزیکی

۱۲۷. کدام گزینه درباره روش فلسفه درست نیست؟

- ۱ بی‌نیاز از آزمایش و تجربه ۲ شبیه ریاضی و فیزیک ۳ قیاسی و استدلالی ۴ استدلال محض

۱۲۸. کدام یک از سؤالات زیر در فلسفه بحث می‌شوند؟

- ۱) آیا تاریخ با اختراع خط آغاز شده است؟
- ۲) آیا شناخت انسان می‌تواند همهٔ امور مادی را درک کند؟
- ۳) آیا هستی موجودات نیازمند اثبات منطقی است؟
- ۴) آیا انسان نمونهٔ تکامل‌یافتهٔ میمون است؟

۱۲۹. کدام گزینه سیر تحول معنای واژهٔ فلسفه را به درستی نشان می‌دهد؟

- ۱) دوستدار دانایی - متافیزیک - مطلق دانش
- ۲) مطلق دانش - متافیزیک - در برابر سفسطه
- ۳) دوستدار دانایی - مطلق دانش - مابعدالطبیعه
- ۴) فلسفه نظری - فلسفهٔ اولی - دانشی خاص

۱۳۰. کدام یک از پرسش‌های زیر را با تفکر عقلی محض نمی‌توان پاسخ داد؟

- الف) آیا فرمول محاسبهٔ مساحت مثلث متساوی‌الساقین و قائم‌الزاویه یکی است؟
 - ب) آیا در کهکشان‌هایی که چندین هزار سال نوری از زمین فاصله دارند، حیات وجود دارد؟
 - ج) آیا قوهٔ بینایی دایناسورها در مقایسه با پرندگان و دوزیستان قوی‌تر بود؟
 - د) آیا در کهکشان‌هایی که چندین هزار سال نوری از زمین فاصله دارند، جاذبه وجود دارد؟
- ۱) الف و ب ۲) ج و د ۳) الف و د ۴) ج و ب

۱۳۱. کدام یک از دانش‌های زیر از نظر روش با فلسفه یکسان است؟

- ۱) فیلسوفیا به معنای مطلق دانش
 - ۲) فلسفهٔ سفلی در آثار ارسطو
 - ۳) فلسفهٔ نظری در آثار ارسطو
 - ۴) معنای ثانویهٔ سوفیست در عربی
۱۳۲. اشتغال به کدام معنا از فلسفه نیازمند گذر از فطرت اول به ثانی است؟
- ۱) مطلق دانش
 - ۲) پیروزی بر رقیب
 - ۳) مابعدالطبیعه
 - ۴) دوستداری دانایی

۱۳۳. کدام گزینه ترتیب مراحل اندیشه‌ورزی در انسان را به درستی نشان می‌دهد؟

- ۱) روبه‌روشدن با مسئله - تفکر در اندوخته‌ها - طرح سؤال - رسیدن به پاسخ
- ۲) طرح سؤال - روبه‌روشدن با مسئله - تفکر در اندوخته‌ها - رسیدن به پاسخ
- ۳) تفکر در اندوخته‌ها - روبه‌روشدن با مسئله - طرح سؤال - رسیدن به پاسخ
- ۴) روبه‌روشدن با مسئله - طرح سؤال - تفکر در اندوخته‌ها - رسیدن به پاسخ

۱۳۴. دربارهٔ کسی که اهل تفکر فلسفی است می‌توان گفت

- ۱) می‌تواند به‌طور قانونمند به پرسش‌های بنیادی پاسخ دهد.
- ۲) از فطرت اولی عبور کرده و به فلسفهٔ اولی رسیده است.
- ۳) در حال تمرین تفکر دربارهٔ حقیقت و وجود جهان و انسان است.
- ۴) به همهٔ علوم اشراف دارد زیرا پایه و اساس علوم را شناخته است.

۱۳۵. دربارهٔ انتخاب روش مناسب در دانش‌های مختلف کدام گزینه درست است؟

- ۱) انتخاب روش مناسب تابع موضوع دانش و پرسش‌های مطرح شده در آن است.
- ۲) هرگاه موضوعی خاص از میان موضوعات جهان مدنظر باشد می‌توان از تجربه استفاده کرد.
- ۳) وقتی دربارهٔ امور کمی پژوهش می‌کنیم روش عقلی محض کافی نیست.
- ۴) روش مورد استفاده در فلسفهٔ نظری عقلی محض و در فلسفهٔ عملی تجربه است.

۱۳۶. کدام عبارات زیر به معنای دانشمند هستند؟

- ۱) منظور سقراط از فیلسوفوس - سوفیست در زمان سقراط
- ۲) سوفیست در دورهٔ قبل از سقراط - منظور سقراط از فیلسوفوس
- ۳) فیلسوفوس در دورهٔ بعد از سقراط - سوفیست در زمان سقراط
- ۴) کلمهٔ مشتق از سوفیست در عربی - سوفیست در دورهٔ قبل از سقراط

۱۳۷. کدام گزینه دربارهٔ پرسش فلسفی نادرست است؟

- ۱) فقط فیلسوف قادر به پاسخ دادن آن‌هاست.
- ۲) به پرسش‌های اساسی و بنیادی می‌پردازد.
- ۳) فرد را به فطرت ثانی فلسفی وارد می‌کند.
- ۴) ذهن فرد را عمیقاً درگیر خود می‌کند.

۱. درست

۲. درست

۳. نادرست (روبه‌رو شدن با مسئله)

۴. درست

۵. درست

۶. نادرست (برای رسیدن به مرحله دوم (فطرت ثانی) باید از مرحله اول (فطرت اول) عبور کرد.)

۷. درست

۸. نادرست (جدی گرفتن و به دنبال یافتن پاسخ برآمدن)

۹. درست

۱۰. نادرست (سؤال‌های مهم و اساسی و خاص)

۱۱. نادرست (آغازین روزهای حیات فکری انسان)

۱۲. درست

۱۳. نادرست (سقراط)

۱۴. نادرست (سوفیست)

۱۵. نادرست (فیلسوفیا)

۱۶. نادرست (دوستدار دانش)

۱۷. نادرست (پیروزی بر رقیب)

۱۸. درست

۱۹. درست

۲۰. نادرست (تواضع و فروتنی و شاید هم‌ردیف نشدن با سوفیست‌ها)

۲۱. درست

۲۲. نادرست (نمی‌توان، توانایی عقل و استدلال‌های عقلی)

۲۳. درست

۲۴. نادرست (ریاضی)

۲۵. نادرست (فیلسوفیا)

۲۶. نادرست (دانشمند)

۲۷. خاصی (بنیادی)

۲۸. پرسشگری

۲۹. پرسشگری

۳۰. مجهولات-معلومات

۳۱. پرسش‌ها-پاسخ‌ها

۳۲. تفکر

۳۳. تفکر غیر فلسفی

۳۴. جدیت-پیوسته

۳۵. فطرت اول

۳۶. فطرت ثانی-فطرت اول

۳۷. بنیادی (اساسی)

۳۸. پاسخ‌قانونمند

۳۹. بررسی‌قانونمند

۴۰. یونانی-فیلسوفیا

۴۱. فیلو-سوفیا

۴۲. دوستداری-دانایی

۴۳. عربی شده (معرب)-دوست‌دار دانایی

۴۴. سقراط

۴۵. سوفیست

۴۶. سخنوری-وکالت

۴۷. مغالطه‌کار

۴۸. مغالطه‌کاری

۴۹. سفسطه-مغالطه‌کاری

۵۰. فیلسوفوس-دوست‌دار دانش

۵۱. دانشمند-دانش

۵۲. بنیادی‌ترین-عقلی (قیاسی)

۵۳. جهان-زندگی انسان

۵۴. جهان-انسان

۵۵. دغدغه‌های بشری

۵۶. ریاضی

۵۷. توانایی عقلی-استدلال‌های عقلی

۵۸. تفکر (تعقل)-دانسته‌ها

۵۹. (۱) ب-پ / (۲) الف-ت

۶۰. (۱) ب-پ / (۲) الف / (۳) ت / (۴) پ

۶۱. (۱) ب-ت / (۲) الف / (۳) پ

۶۲. پرسشگری

۶۳. چیزی را نمی‌دانیم و به دنبال دانستن آن هستیم.

۶۴. هنوز نمی‌دانیم کدام را باید انتخاب کنیم و به دنبال دانستن هستیم.

۶۵. تفکر

۶۶. تفکر

۶۷. رو به رو شدن با مسأله-طرح سؤال-تفکر در اندوخته‌ها-رسیدن به پاسخ

۶۸. غیر فلسفی-فلسفی

۶۹. هنگامی با جدیت و پیوسته به سؤال‌های دسته دوم پردازد.

۷۰. فطرت ثانی

۷۱. اساسی و بنیادی

۷۲. مسائل خاص و سؤال‌های دسته دوم (مسائل بنیادی و اساسی)

۷۳. فیلسوفیا

۷۴. دو کلمه، / فیلو ← دوستدار / سوفیا ← دانایی

۷۵. سقراط

۷۶. سوفیست

۷۷. دانشمند

۷۸. سوفیست-مغالطه‌کاری

۷۹. تعلیم سخنوری و وکالت

۸۰. پیروزی بر رقیب

۸۱. مغالطه

۸۲. سفسطه-مغالطه‌کاری

۸۳. دانشمند-دانش

۸۴. دوستدار دانایی ← مطلق دانش ← دانش خاص

۸۵. گذشت زمان-پیشرفت دانش‌های مختلف

۸۶. موضوعی که آن دانش درباره آن بحث می‌کند-روشی که در آن دانش مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۸۷. موضوع، بنیادی‌ترین موضوعات-روش عقلی و قیاسی

۸۸. ریاضی: کمیت و مقدار / شیمی: ساختمان موارد ترکیب میان آن‌ها/ اخلاق: چگونگی کسب فضیلت‌ها و دوری از بدی‌ها

۸۹. موضوع: بنیادی‌ترین موضوعات جهان و انسان / روش: عقلی و قیاسی

۹۰. موضوعی خاص از میان موضوعات جهان و زندگی انسان

۹۱. کاوش فیلسوف در اصل وجود و حقیقت جهان، طبیعت و انسان

۹۲. ریاضی

۹۳. تجربی

۹۴. هنگامی که انسان با سؤال‌های معمولی و روزانه روبه‌روست و به دنبال پاسخ آن‌ها است، در مرحله اول تفکر قرار دارد، که تفکر غیر فلسفی می‌نامند.

۹۵. هنگامی که انسان از مرحله اول تفکر عبور کند و با جدیت و پیوسته به سؤال‌های دسته دوم (سؤال‌های بنیادی) پردازد وارد مرحله دوم تفکر می‌شود که آن را تفکر فلسفی می‌نامند.

۱۱۵. **گزینه ۳** «سوفیست‌ها به معیار کلی برای حقیقت باور نداشتند (رد گزینه ۱) و حقیقت را امری شخصی و نسبی می‌دانستند و نه غیرشخصی (رد گزینه ۲). اصطلاح دوست‌داندایی از سوی سقراط به کار می‌رفت و نه سوفیست‌ها (رد گزینه ۴)» (صفحه ۷)

۱۱۶. **گزینه ۴** «تنها گروهی از دانشمندان زمان سقراط مغالطه کار بودند (رد گزینه ۱)» (صفحه ۷)

۱۱۷. **گزینه ۲** «واژه سوفیست در دوره پیش از سقراط و واژه فیلسوف در ارسطو معادل هم و به معنای دانشمند بودند.» (صفحه ۷ و ۸)

۱۱۸. **گزینه ۴** «فیلسوف‌سوس در زمان سقراط به معنی دوستدار دانش و فلسفه مترادف با دانش بود که هم تفکر فلسفی و هم تفکر غیرفلسفی را شامل می‌شد و هنوز به صورت رشته‌ای مستقل مطرح نبود.» (صفحه ۷)

۱۱۹. **گزینه ۴** «دانش فلسفه به پرسش‌ها به طور قانونمند پاسخ می‌دهد و در تخصص افراد خاصی است، اما تفکر فلسفی از پزشکی و نجار و بقال و ... هم ساخته است.» (صفحه ۵ و ۶)

۱۲۰. **گزینه ۱** «با گذشت زمان و پیشرفت دانش‌های مختلف، بر روی هر یک از شاخه‌های دانش نام ویژه‌ای گذاشته شد و به تدریج کلمه فلسفه فقط برای یک دانش خاص به کار رفت.» (صفحه ۸)

۱۲۱. **گزینه ۲** «سرای طبیعت را، می‌توان به معنای پرسش‌های روزمره و کوی طریقت را می‌توان به معنای دغدغه‌های عمیق فلسفی دانست.» (صفحه ۵ و ۸)

۱۲۲. **گزینه ۲** (صفحه ۸)

۱۲۳. **گزینه ۳** «دانشی که امروز به نام فلسفه خوانده می‌شود یا متافیزیک اولین بار در تدوین آثار ارسطو توسط شاگردان او مطرح شد.» (صفحه ۸)

۱۲۴. **گزینه ۴** «همان‌طور که در منطق دهم آموختیم انواع مندرج در ذیل یک جنس کلی با هم تباین دارند و علوم مختلف از فلسفه اولی بیرون بوده و در فلسفه سقراط و ارسطو جای می‌گیرند.» (صفحه ۸)

۱۲۵. **گزینه ۲** «فلسفه شامل انواع استدلال نیست زیرا استدلال استقرایی در آن جایی ندارد.» (صفحه ۹ و ۱۰)

۱۲۶. **گزینه ۳** «موضوع علوم لزوماً امور محسوس نیست مثلاً موضوع ریاضی معقول است (رد گزینه ۱)» (صفحه ۹)

۱۲۷. **گزینه ۲** «موضوع فلسفه شبیه ریاضی است و نه فیزیک.» (صفحه ۱۰)

۱۲۸. **گزینه ۳** «تنها گزینه ۳ سؤال بنیادی است و بقیه پرسش‌ها را با تجربه باید جواب داد.» (صفحه ۹)

۱۲۹. **گزینه ۳** (صفحه ۸)

۱۳۰. **گزینه ۴** «جاذبه یکی از خواص ماده است و با تحلیل عقلی می‌توان نتیجه گرفت در هر سیاره‌ای جاذبه وجود دارد. بر اساس تحلیل عقلی محض اثبات می‌شود که فرمول محاسبه مساحت در تمام مثلث‌ها یکی است.» (صفحه ۱۰)

۱۳۱. **گزینه ۴** «فیلسوف‌ها به معنای مطلق دانش و فلسفه نظری در آثار ارسطو مفاهیمی عام بوده و روشی مشخص ندارند. روش فلسفه سقراطی در آثار ارسطو نیز تجربی است و نه عقلی. اما معنای ثانویه سوفیست در عربی مغالطه کار است که روش عقلی محض دارد.» (صفحه ۱۰)

۱۳۲. **گزینه ۳** «مابعدالطبیعه دانشی است که در آن پرسش‌های بنیادی مطرح شده و از امور روزمره فراتر می‌رویم.» (صفحه ۵)

۱۳۳. **گزینه ۴** (صفحه ۳)

۱۳۴. **گزینه ۳** «کسی که اهل تفکر فلسفی است در حال تمرین تفکر درباره پرسش‌های اساسی و بنیادی یا همان حقیقت و وجود جهان و انسان است.» (صفحه ۵)

۱۳۵. **گزینه ۱** «ریاضیات نیز به موضوعی خاص از میان موضوعات جهان می‌پردازد اما از تجربه استفاده نمی‌کند (رد گزینه ۲) و همچنین موضوعی کمی دارد و روش عقلی محض در آن کافی است (رد گزینه ۳) فلسفه نظری روشی مشخص ندارد و شامل طبیعیات و متافیزیک است (رد گزینه ۴)» (صفحه ۹ و ۱۰)

۹۶. مشغول بودن به امور عادی زندگی و تفکر در آن‌ها را فطرت اول می‌نامند.

۹۷. ورود به پرسش‌های اساسی و تفکر در آن‌ها را فطرت ثانی می‌نامند.

۹۸. استدلال‌هایی که به ظاهر درست به نظر می‌رسد، اما در واقع غلط است.

۹۹. در تفکر غیرفلسفی انسان با سؤال‌های معمولی و روزانه روبه‌روست و به دنبال پاسخ آن‌ها است (مرحله اول تفکر) اما تفکر فلسفی هنگامی است که انسان از مرحله اول تفکر عبور می‌کند و با جدیت و پیوسته به سؤال‌های دسته دوم (سؤال‌های اساسی و بنیادی) می‌پردازد و وارد مرتبه دوم تفکر می‌شود.

۱۰۰. اگر انسان با جدیت و پیوسته به سؤال‌های دسته دوم (سؤال‌های اساسی و بنیادی) بپردازد و به دنبال یافتن پاسخ آن‌ها برآید در حال تمرین فلسفی است. ممکن است این انسان یک کارگر یا فیزیکدان یا پزشک و ... باشد.

۱۰۱. فطرت اول: مشغول بودن به امور عادی زندگی و تفکر در آن‌ها / فطرت دوم: ورود به پرسش‌های اساسی و تفکر در آن‌ها (مرحله عالی و برتر)

۱۰۲. بدون در دست داشتن پاسخ درست و قانع کننده برای سؤال‌ها مربوط به موضوعات اساسی و بنیادی، تصمیم‌گیری‌های انسان به نتیجه و سرانجام روشنی نخواهد انجامید.

۱۰۳. سوفیست‌ها برای حقیقت و واقعیت ارزش و اعتباری قائل نبودند و معتقد بودند که هر کس هر چه خودش می‌فهمد همان حقیقت و واقعیت است.

۱۰۴. سقراط به سبب تواضع و فروتنی در برابر دانایی و علم و شاید به خاطر هم‌ردیف نشدن با سوفیست‌ها مایل نبود او را سوفیست یا دانشمند بخوانند.

۱۰۵. روبه‌رو شدن با مجهول‌ها و مسأله‌های فلسفه ← طرح پرسش‌های فلسفی ← رجوع به معلومات و تفکر در اندوخته‌ها و انتخاب معلومات مناسب با سؤال ← رسیدن به دریافت فلسفی و تحقق شناخت و معرفت

۱۰۶. هر علمی درباره موضوع خاصی بحث می‌کند مانند دانش ریاضیات درباره مقدار و کمیت، شیمی درباره ساختمان مواد و ترکیب میان آن‌ها، اخلاق درباره چگونگی کسب فضیلت‌ها و دوری از بدی‌ها، سایر علوم هر کدام به موضوعی خاص از میان موضوعات جهان و زندگی انسان می‌پردازد و بحث می‌کند اما فلسفه این‌گونه نیست. و درباره بنیادی‌ترین و نهاده‌ترین موضوعات جهان و انسان است. فیلسوف در اصل وجود و حقیقت جهان، طبیعت و انسان کاوش می‌کند و این امور پایه و اساس سایر علوم به‌شمار می‌آیند.

۱۰۷. برای کسب دانش در علمی مانند فیزیک، شیمی، زیست و ... از روش‌های تجربی استفاده می‌شود اما مسائل فلسفی که به اصل جهان و انسان مربوط هستند از راه حواس یا آزمایش ... به دست نمی‌آیند و فقط باید به توانایی عقل و استدلال‌های عقلی تکیه کرد و با تفکر و تعقل و تجربه و تحلیل دانسته‌ها مسائل فلسفی را حل کرد و به مجهول نزدیک شد و مسائل فلسفی از جهت روش مانند مسائل ریاضی هستند. که استفاده از حواس و ابزار به حل کردن آن‌ها کمک نمی‌کند و فقط با عملیات فکری و استدلالی باید به جواب مسئله‌ها دست یافت.

۱۰۸. **گزینه ۳** «تفکر، واسطه رسیدن انسان از مجهولات به معلومات و از پرسش‌ها به پاسخ‌هاست. توجه شود که اندوخته‌ها و معلومات فرد برخی از راه مطالعه و برخی از راه تجربه و برخی با تعقل محض به دست می‌آیند.» (صفحه ۳)

۱۰۹. **گزینه ۳** «سؤال‌های فلسفی مربوط به موضوعات اساسی و بنیادی است.» (صفحه ۶)

۱۱۰. **گزینه ۱** «با توجه به شکل نخستین مرحله مواجه شدن با مجهول فلسفی است.» (صفحه ۵)

۱۱۱. **گزینه ۲** «در عبور از فطرت اول به ثانی از تفکر غیرفلسفی به تفکر فلسفی وارد می‌شویم.» (صفحه ۵)

۱۱۲. **گزینه ۴** «بدون در دست داشتن پاسخ درست و قانع کننده برای پرسش‌های فلسفی، تصمیم‌گیری‌های انسان به نتیجه و سرانجام روشنی نخواهد انجامید.» (صفحه ۶)

۱۱۳. **گزینه ۱** «کسی که به فطرت ثانی رسیده در تفکر فلسفی وارد شده اما تنها در صورتی که به پرسش‌ها پاسخ قانونمند بدهد فیلسوف می‌شود. پس نسبت آن‌ها عموم و خصوص مطلق است.» (صفحه ۶ و ۵)

۱۱۴. **گزینه ۲** (صفحه ۷)

۱۳۶. **گزینه ۳** فیلسوفوس در دوره بعد از سقراط و سوفیست در زمان سقراط و پیش از او به معنای دانشمند بودند (صفحه ۷)
۱۳۷. **گزینه ۱** فیلسوف به‌طور قانونمند به پرسش فلسفی پاسخ می‌دهد اما پاسخ به آنها به‌طور کلی نیازمند تخصص و دانش فلسفی نیست. (صفحه ۳ و ۵)
۱۳۸. نادرست (نیست)
۱۳۹. نادرست (یک بخش اصلی و تعدادی بخش فرعی)
۱۴۰. نادرست (دو بخش اصلی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی است.)
۱۴۱. درست ۱۴۲. درست
۱۴۳. نادرست (در شناخت هستی)
۱۴۴. درست ۱۴۵. درست ۱۴۶. درست
۱۴۷. نادرست (علم اخلاق و علم تاریخ شاخه فلسفه نیستند، دانش‌های خاص هستند)
۱۴۸. نادرست (فلسفه‌های مضاف)
۱۴۹. نادرست (فلسفه علوم اجتماعی)
۱۵۰. درست
۱۵۱. نادرست (تأثیر زیادی در شیوه بررسی مسائل اجتماعی توسط جامعه‌شناسان دارد.)
۱۵۲. نادرست (سوسیالیسم)
۱۵۳. درست ۱۵۴. درست
۱۵۵. نادرست (جمع افراد نیست)
۱۵۶. ریشه (اساس) - شاخه (ستون)
۱۵۷. وجود ۱۵۸. فرع ۱۵۹. کلی - عام
۱۶۰. شناخت هستی
۱۶۱. وجودشناسی - معرفت‌شناسی
۱۶۲. روان‌شناسی - رفتار - تربیت
۱۶۳. فلسفه‌های مضاف
۱۶۴. وجودشناسی - معرفت‌شناسی
۱۶۵. فلسفه‌های مضاف ۱۶۶. اساس (شالوده)
۱۶۷. فلسفه علوم اجتماعی
۱۶۸. نقش - هویت ۱۶۹. شرایط اجتماعی
۱۷۰. لیبرالیسم - سوسیالیسم
۱۷۱. روح جمعی ۱۷۲. ویژگی‌ها - ساختار
۱۷۳. (۱) الف - پ / (۲) ب - ت
۱۷۴. (۱) ت - ج / (۲) ب - پ / (۳) الف - ث
۱۷۵. (۱) ب - پ / (۲) ت / (۳) الف
۱۷۶. بخش اصلی: ریشه و اساس / بخش فرعی: شاخه و ستون
۱۷۷. اصل و حقیقت وجود و مسائل پیرامون آن
۱۷۸. هستی‌شناسی
۱۷۹. معرفت‌شناسی
۱۸۰. هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی
۱۸۱. وجودشناسی و معرفت‌شناسی
۱۸۲. کسانی که در وجودشناسی تقسیم وجود بر دو قسم مادی و مجرد از ماده را پذیرفته باشند.
۱۸۳. کسانی که در انسان‌شناسی فلسفی خود انسان را دارای دو بُعد مادی و مجرد بدانند.
۱۸۴. این فرد به بُعد مجرد انسان هم می‌پردازد و جایگاه آن را در رفتار و تربیت نشان می‌دهند.

۱۸۵. تأمل فیلسوفانه در حوزه‌هایی مانند اخلاق، دین ...
۱۸۶. ریشه فلسفه: وجودشناسی و معرفت‌شناسی / شاخه فلسفه: فلسفه اخلاق / خاص: علم اخلاق
۱۸۷. فلسفه‌های مضاف ۱۸۸. فلسفه‌های مضاف
۱۸۹. فلسفه علوم اجتماعی
۱۹۰. آیا جامعه اصالت و اهمیت دارد یا فرد
۱۹۱. جامعه مجموعه‌ای از افراد است که کنار هم زندگی می‌کنند.
۱۹۲. افراد یک جامعه نقش و هویت مستقلی ندارد و افکار و تصمیم‌گیری‌های آنها تابع شرایط اجتماعی است.
۱۹۳. فلسفه علوم اجتماعی
۱۹۴. لیبرالیسم ۱۹۵. سوسیالیسم
۱۹۶. لیبرالیسم: آزادی‌های فردی / سوسیالیسم: منافع جمعی
۱۹۷. با گرد هم آمدن افراد در زندگی طولانی آنان با یکدیگر
۱۹۸. درباره قوانین و احکام کلی و عام حاکم بر هستی و وجود بحث می‌کنند.
۱۹۹. توانایی انسان در شناخت هستی را مورد مطالعه قرار می‌دهد.
۲۰۰. شاخه‌های فلسفه را فلسفه‌های مضاف می‌نامند کلمه فلسفه به کلمه‌ای که نام آن دانش یا موضوع خاص، است اضافه شده است.
۲۰۱. این بخش از فلسفه در صدد بحث و بررسی اصل و حقیقت وجود و مسائل پیرامون آن است. فیلسوفان تلاش می‌کنند قوانین و احکامی را که مربوط به خود هستی و وجود است به دست آورند. مثلاً بدانند که آیا در هستی قانون علیت جاری است یا نه.
۲۰۲. شاخه‌های دانش فلسفه، آن دسته از دانش‌های فلسفی هستند که قوانین بنیادی وجودشناسی و معرفت‌شناسی را به محدوده‌های خاص منتقل می‌سازند و قوانین بنیادی آن محدوده از وجود را بیان می‌کنند، به‌طور مثال اگر کسی در وجودشناسی پذیرفته باشد که «وجود بر دو قسم مادی و مجرد از ماده است» چنین کسی در انسان‌شناسی فلسفی خود می‌تواند بگوید که انسان نیز دارای دو بُعد مادی و مجرد است.
۲۰۳. اگر کسی در وجودشناسی پذیرفته باشد که «وجود بر دو قسم مادی و مجرد از ماده است» چنین کسی در انسان‌شناسی فلسفی خود می‌تواند بگوید که انسان نیز دارای دو بُعد مادی و مجرد است.
۲۰۴. فلسفه‌های مضاف، زیرا کلمه فلسفه به کلمه‌ای که نام آن دانش یا موضوع خاص است، اضافه شده است، مانند «فلسفه فیزیک» که به کلمه «فیزیک» اضافه شده است.
۲۰۵. مبانی و زیربنای علوم در فلسفه‌های مضاف قرار دارند و آنچه در فلسفه‌های مضاف پذیرفته می‌شود اساس و شالوده نظریات در علوم قرار می‌گیرد.
۲۰۶. آنان که به اصالت فرد اعتقاد دارند، همواره منافع و مناصحت افراد را بر منافع جامعه مقدم دانسته و در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و اقتصادی و نظایر آن، بیشتر به منافع و رشد فرد توجه دارند و در سیاست نیز معتقد به «لیبرالیسم» هستند که تأمین‌کننده آزادی‌های فردی است.
۲۰۷. آنان که برای جامعه اصالت قائل هستند، برنامه‌های فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی آنان، سمت و سوی اجتماعی دارد و منافع جمع را در اولویت قرار می‌دهند و در سیاست نیز به «سوسیالیسم» اعتقاد دارند که تأمین‌کننده منافع جمعی است.
۲۰۸. این گروه معتقد هستند که گرچه افراد تحت تأثیر عوامل اجتماعی قرار می‌گیرند، اما هیچ‌گاه قدرت اختیار و تصمیم‌گیری خود را از دست نمی‌دهند و توانایی تأثیرگذاری بر جامعه و حتی تغییر جامعه را دارند. همچنین معتقدند که جامعه صرفاً جمع افراد نیست، بلکه با گرد هم آمدن افراد و زندگی طولانی آنان با یکدیگر، یک روح جمعی در جامعه شکل می‌گیرد که می‌تواند بر افراد جامعه تأثیر بگذارد و آنها را تابعی از ویژگی‌ها و ساختار جامعه قرار دهد.
۲۰۹. **گزینه ۳** رشته‌های مختلف علوم در درخت فلسفه جایی ندارند و بیرون از حوزه فلسفه قرار می‌گیرند. (صفحه ۱۳)